

فقی انبیاء در سعادت بشر

از

علامه سید ابوالحسن علی ندوی

رئیس دارالعلوم ندوۃ العلماء، هندوستان

این کتاب مشتمل بر ۳ مقاله است:

- ۱ - ارمغان نبوت
- ۲ - جهانی جدید
- ۳ - دسته‌های امت در پیشگاه رسول معظم

ندوی، ابوالحسن علی، ۱۹۱۳ -
نقش انبیاء در سعادت بشر / از ابوالحسن علی
ندوی؛ مترجم محمدقاسم قاسمی - زاهدان: صدیقی،
۱۳۷۷

ISBN 964-91386-6-8: ۲۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیها (فهرست نویسی
پیش از انتشار)
اثر حاضر مشتمل بر سه مقاله است که از کتاب
"الطریق الی المدینه و کاروان مدینه" انتخاب و
ترجمه شده است.

چاپ اول: حوزه علمیه اهل سنت زاهدان، ۱۳۶۹.

چاپ دوم: زمستان ۱۳۷۷.

انبیوت خاصه ۲ نبوت الف قاسم، محمد، ۱۳۳۳

، مترجم ب عنوان .

۲۹۷/۴۳

BP۲۲۱/۴۱

۱۳۷۷

۱۳۹۳-۷۷م



انتشارات صدیقی

- نام کتاب : نقش انبیاء در سعادت بشر
- مؤلف : علامه سید ابوالحسن علی ندوی
- مترجم : محمد قاسم قاسمی
- ناشر : انتشارات صدیقی - زاهدان خیابان خیام
جنب مسجد مکی تلفن: ۴۴۵۸۴۰
- حروفچینی : مؤسسه همراه
- تیراژ : ۳۰۰۰
- چاپ : چاپخانه پیام
- چاپ دوم : ۷۸
- قیمت : ۲۰۰ تومان

فهرست مقالات

صفحات	عنوان
۶ - ۴	پیشگفتار
۳۳ - ۷	۱ - ارمغان نبوت
۴۴ - ۳۴	۲ - جهانی جدید
۶۸ - ۴۵	۳ - دسته‌های امت در پیشگاه رسول معظم

پیشگفتار مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و كفى و سلام على عباده الذين اصطفى.
جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم آفریده خداست و هموست که راه خوشبختی جهانیان را بیش از هر کس می‌داند. بدبختی بشر از اینجا شروع می‌شود که سعادت و خوشبختی را از کانال‌هائی جستجو می‌نماید که مورد تائید الهی نیستند. اینجاست که علی‌رغم تلاش‌های متوالی و طاقت‌فرسا، فاصله انسان از خوشبختی روزبروز بیشتر می‌شود و برعکس ناراحتیها و افسردگی‌ها افزونی می‌یابد.

بشر امروزی پس از سردرگمی‌های بیشمار باید این نکته را دریابد که سعادت و امنیت فقط در پرتو تعالیم

پیامبران الهی که فرستادگان خدا و رهبران واقعی و دوستداران حقیقی بشر هستند میسر است.

انسان می‌تواند با پژوهش در پرتو سیره و زندگانی پیامبران و تعلیمات ارزشمند آنان که سرچشمه‌اش علمی الهی است. به شاهره سعادت نایل شده و در دنیا و آخرت به اوج خوشبختی برسد. باید اذعان کنیم که گذشت زمان نتوانسته و نخواهد توانست اندکی از خاصیت جاودانه تعالیم پیامبران بکاهد.

کتابچه حاضر که مشتمل بر سه مقاله مختلف است جهت تبیین همین مطالب عرضه می‌گردد که نقش پیامبران الهی و بویژه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌و سلم را بر جامعه انسانی مورد بررسی قرار می‌دهد.

بنده این سه مقاله را از کتاب «الطریق الی المدینه و کاروان مدینه» نوشته متفکر بزرگ جهان اسلام «سید ابوالحسن علی ندوی انتخاب نموده و جهت استفاده هموطنان عزیز به فارسی ترجمه کردم. خوشبختانه همین روزها استاد دکتر سید عبدالمجید سجادی به زاهدان تشریف آورده بود مقاله سوم «دسته‌های امت ...» را خدمت ایشان برای

تصحیح تقدیم کردم. استاد بزرگوار با کمال دقت آن را تجدید نظر فرموده و کلاً تصحیح و اصلاح فرمودند.

تصحیح دو مقاله دیگر هم توسط برادر محمد علی نتوزهی دبیر ادبیات فارسی انجام گرفت.

لذا از همکاری این دو استاد عزیز جداً سپاسگزاری نموده و از خداوند متعال مسئلت دارم که به آنان جزای خیر عنایت فرمایند.

امیدوارم مطالعه این مطالب، عظمت و کوششهای انبیاء و بویژه خاتم پیامبران را بیش از پیش در دلها جایگزین سازد.

از خوانندگان عزیز استدعا می کنم که با دعاهای خیر و مشورت‌های مفید خود ما را یاری نموده، ممنون فرمایند.

ربیع الاول ۱۴۱۰

دارالعلوم زاهدان

محمد قاسم قاسمی

«ارمغان نبوت»

در تاریخ جهان گروههای بیشماری بچشم میخورند که هر کدام به نوبه خود به انسانیت خدمت نموده و در پیشرفت و شکوفائی جهان نقش بسزائی داشته‌اند و تمام این گروهها خود را خدمتگزاران واقعی بشر دانسته و خواهان آنند که نامشان در زمره معماران جهان درج گشته و خدماتی که به جامعه انسانیت تقدیم داشته‌اند با دیگر گروهها مقایسه گردد تا معلوم شود که امتیاز کدام گروه بیشتر از سایرین است. اولین گروهی که در این زمینه علم ادعا برافراشته و خود را پرچمدار این نهضت میدانند، فلاسفه و حکما هستند. ما چون همیشه از فلاسفه و افکار فلسفی تأثیر پذیرفته‌ایم، وقتی این گروه را می‌بینیم، بیدرنگ چنین می‌پنداریم، که آری! هم اینانند که باعث افتخار و سربلندی انسانها بوده و دامن انسانیت را پر از

جواهر علم و حکمت نموده‌اند، تعصب را کنار گذاشته و اندکی آزادانه بیندیشیم، آیا این ادعایشان صحیح است؟ می‌خواهم، بپرسم، که انسانیت از این گروه چه حظ و بهره‌ای برده و کدام تشنگی‌اش را رفع نموده و اساساً آنان چه دردی از دردهای جامعه را مداوا کرده‌اند؟

پس از لحظه‌ای اندیشه و تفکر آزاد و درک حقیقت، انسان ناامید می‌گردد. حال اگر به مطالعه فلسفه روی آورده و به زندگی فلاسفه نظر بیفکنیم، بوضوح خواهیم دید که فلسفه در اقیانوس بیکران زندگی همانند جزیره‌ای کوچک با دایره‌ای محدود و منحصر بفرد بوده که حکماء و فلاسفه تمام استعدادهای خدادادی خویش را در آن دایره محدود بکار می‌گرفتند و به مسائل و مشکلاتی که ناگزیر از حل آنها بوده و انسانیت بدون آنها نمی‌توانست گامی به جلو گذارد التفتاتی ننمودند. آنان در جزیره علمی خود در کنج عافیت بسر می‌بردند و انسانیت همچنان در دریای بیکران مشکلات و مسائل غوطه‌ور بود.

نظری به یونان و پایه‌گذاران فلسفه ما را به این واقعیت رهنمون می‌سازد که فلاسفه آنجا پیرامون کواکب و سیارات

دست به تحقیقات وسیع و دامنه‌داری زده بودند و در این زمینه فعالیت چشمگیری داشتند، ولی برای بهبود وضع زندگی انسانها هیچگونه رهنمودی ارائه ندادند و جز قشر خاصی از مردم برای عموم انسانها چیزی به ارمغان نیاوردند. آری آنها ارتباطی با زندگی اجتماعی مردم نداشتند، و پیرامون علم و حکمت واقعی حصار کشیده بودند، و در این حصار خود ساخته خویش درباره چند مسئله علمی به بحث می‌نشستند. نقش این گروه را در عصر ما می‌توان به سفارتخانه‌های کشورهای خارجی تشبیه کرد. که در آنجا افراد بسیاری به مشاغل سیاسی و اقتصادی، و فرهنگی و غیره مشغول فعالیت‌اند. ولی هیچیک از آنها ارتباطی هرچند اندک با مسائل داخلی کشوری که در آن بسر می‌برند، ندارند. آنان از فقر، اخلاق و پیشرفت و عقب ماندگی آن کشور بحثی نکرده و نظری ارائه نمیدهند. دایره کار و فعالیت‌شان محدود و محصور می‌باشد.

و علیرغم حضورشان در جامعه گوئی که در آن بسر نمی‌برند.

گروه دوم، شعراء و ادباء هستند. با وجودیکه

نمیخواهیم این گروه را مورد تحقیر قرار دهیم ولی اگر جسارت تلقی نشود میگوئیم که شعرا و ادبا نیز درد انسانیت را درمان نکردند، بلکه مایه تفریح و سرگرمی انسانها را فراهم ساختند. زبان و ادبیات ما را غنی کردند. نه تنها بفرکر اصلاح انسانیت نبودند، که شایستگی آنها هم نداشتند. زندگی در حال تغییر و ارزشهای والای انسانی در حال نابودی بود. ولی این گروه همچنان به قافیه‌پردازی و شیرین بیانی خویش سرگرم بودند. با مثالی، میتوانیم مطلب فوق را بهتر توضیح دهیم. «تصور کنید که در جایی مردم مبتلای مصائب یا در حال زد و خورد و یا گرفتاری مشکلات و ناراحتی باشند. در آن اثناء شخصی نسی‌زنان از آنجا بگذرد. تنها توجه آنان را بخود جلب نموده، که آنها میتوانند چند لحظه‌ای از شنیدن نوای دلنواز نی وی بهره گیرند. اما از ترنم دلربای او هیچ مشکلی از مشکلاتشان حل نمی‌شود. و نیز نمی‌توانند از آن پیام سازنده‌ای بگیرند.» شعر و ادب اگر چه برای ما لازم و موجب نشاط فکری می‌گردد. ولی بهیچوجه نمی‌تواند حلال مسائل و مشکلات بوده و داروی شفابخش امراض اجتماعی گردد. مضافاً این گروه جهت دستیابی به

هدفی والا و بلند مرتبه متحمل رنج نشده و برای اصلاح فکری بشر فداکاری بخرج نمی‌دهند. در صورتیکه انقلاب و اصلاح جز از راه فداکاری و گذشت و ایثار امکان پذیر نیست.

سومین گروهی که توجه ما را بخود جلب نموده و ما را تحت تأثیر قرار میدهد گروه فاتحین و کشورگشایان است آنانی که سرزمین‌ها و ممالک، گوناگون را با نیروی شمشیر فتح نمودند، و هنوز هم صدای چکاچک شمشیرهایشان از ورای قرون و اعصار بگوش میرسد.

ظاهراً چنین استنباط میشود که هم ایشانند که به انسانیت خدمت ارزنده و شایان توجهی نموده‌اند. ولی اگر واقع بینانه به مسائل توجه کنیم، می‌بینیم که در تاریخ و عصر آنان جز سفاکی و خونریزی و ظلم و ستم و فساد و تباهی و در نتیجه بی‌عدالتی چیز دیگری بچشم نمی‌خورد. بعنوان مثال وقتی نام اسکندر بمیان می‌آید، داستان مظالم و ستمهایش بخاطر آمده، و داغ دل انسان تازه می‌گردد. آیا چنین فردی میتواند منجی انسانیت باشد؟! وی از یونان گرفته تا هندوستان بسیاری از کشورها را در آتش خودخواهی

خویش سوزاند. سرزمینهای زیادی توسط او از نعمت امنیت محروم گشتند. که تا چندین قرن نتوانستند به حالت اولیه خود برگردند. این امر در مورد «سینیور»، «چنگیز» و فاتحین دیگر نیز مصداق دارد. فاتح ولو اینکه برای ملت خود موجب آسایش و امنیت باشد، بطور کلی برای سایر ملتها باعث عذاب و شکنجه است!!

گروه چهارم، رهبران آزادیخواه و آزاد کننده ملتها و کشورها از یوغ استعمار و استثمارند.

هنگامیکه نام این گروه بر زبان جاری میشود، ناخودآگاه در برابر عظمت و شکوه آنان سر تعظیم فرود می آوریم. در واقع آنان برای کشورهای خود کارهای بسیار ارزنده ای انجام داده اند. ولی برای انسانهای خارج از محدوده جغرافیائی خویش چه کرده اند؟ مسلماً نام ابراهام لیکلن را شنیده اید. او معمار طرز تفکر امریکای جدید است، ولی باید پرسید که به مصر، عراق، هند و دیگر کشورها چه نفعی بخشید؟ اگر با دقت و تأمل کارهائش را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم نتیجه خواهیم گرفت که او یک نیروی امپریالیستی جدید بوجود آورد و به زنجیر و سلسله بردگی

حلقه دیگری افزوده است.

شاید با نام «سعدزاغلول» آشنا نیستید و سوال کنید که ایشان چه کسی بوده؟ میگویم! او رهبر جنبش آزادیبخش مصر بود ولی خارج از جهان مصر هیچ گونه نقش موثر و سازنده‌ای ایفا نکرد، چون نژادپرست بود و نژادپرستی و ملی‌گرایی در برخورد با سایر جوامع و کشورها پیام‌آور مشکلات است. زیرا شالوده آن بر اساس برتری ملتی بر ملت دیگر، استوار بوده و اکثر به خاطر برتر پنداشتن قوم خود، دیگران را به بردگی میکشند.

گروه پنجم، مخترعین و مکتشفین‌اند. این گروه با اختراعات و اکتشافات خود برای رفع مشکلات انسانها خدمات ارزنده‌ای ارائه نموده‌اند که معترف نبودن به آنها، دور از انصاف مینماید. ما در اختراع اموری چون برق، هواپیما، ترن، رادیو، و غیره خود را مرهون تلاش و کوشش همین قشر میدانیم و در مفید بودن این همه اختراع تردیدی نداریم، ولی اگر بدقت بنگریم درمی‌یابیم که تنها اختراعات گوناگون برای انسان کافی نیست، و اگر اینها با اراده‌ای نیکو، صبر، بردباری، خدمت به خلق و عواطف عالیه انسانی

همراه نباشد، و اگر مسائل ضروری انسانها توسط اینها حل نگردد، خود قضاوت کنید، که آیا باز هم این وسائل و ابزار پیشرفته بخودی خود موجب استراحت و آسایش انسان خواهند بود یا باعث رنج و زحمت وی؟!

مخترعین زحمت بسیار کشیدند ولی روش صحیح استعمال و بکار گرفتن از اختراعات را بما نیاموختند، آنها مغز و فکری را که از این ابزارها، استفاده مثبت کند و از بکارگیری منفی و مضر آنها پرهیز نماید پرورش ندادند. تجربه ما در جنگ جهانی گذشته شاهد این مدعاست که بدون تربیت اخلاقی، و تقویت حس خداپرستی و ایجاد تقوی، ابزارهای یاد شده، در حق انسانیت عذاب و شکنجه‌های مهلکی بیش نبوده و موجب آسایش و امنیت او نیستند. قصد ندارم که از ارزش این گروه از دانشمندان بکاهم و یا تحقیری متوجه آنان نمایم. ولی محققاً باید بگویم که این وسایل و اختراعات بدون اراده نیکو و فکر سالم ناقصند. تا زمانی که در دل انسان احساس نیکی کردن و فداکاری بوجود نیاید وسایل و امکانات مادی، به تنهایی او را نیکوکار نمی‌گردانند. فرض کنید که من صاحب ثروت و مکنتی

باشم و در جامعه نیز افراد فقیر و مستمند بسیار وجود داشته باشد. حال اگر من فاقد حس نوع دوستی و تعاون باشم چه کسی میتواند مرا به انفاق و بذل و بخشش تحریض نماید؟! وضعیت گروههای یاد شده را بررسی کرده و با عملکردشان آشنا گشتیم...

اینک سخن از گروه ویژه دیگری بمیان میآید و این گروه مدعی اختراعات و اکتشافات نبوده و ادعای تخصص در علوم مختلف را ندارد و به ادبیات و فن و شعر نیز نمی‌بالد.

نه دربارہ خود اغراق و مبالغه می‌دروزد و نه هم تواضع بیش از حد را لازم میداند، این گروه «پیامبران» با صراحت و بطور ساده چنین اعلام میدارند که ما سه چیز به جهان عرضه میداریم؛ ۱ - علم درست و صحیح ۲ - اعتقاد و یقین بر آن علم، ۳ - ایجاد انگیزه عمل بر آن علم و ادامه زندگی بر اساس آن یقین.

این است عصاره تعلیمات از عهد آدم (ع) تا خاتم(ص). حال می‌پردازیم به اولین ارمغان نبوت یعنی علم درست که پیامبران به انسانیت تقدیم کردند آفریننده جهان

کیست؟ این اولین پرسشی است که پیامبران خود به آن پاسخ داده و اظهار میدارند، مادامیکه ندانیم ما را چه کسی و برای چه هدفی آفریده؟ هیچگونه حقی جهت استفاده از آفریده‌های این جهان نداریم، زیرا آنچه در این جهان وجود دارد از جنبش و حرکت گرفته تا خوردن و نوشیدن، همه، جزئی از آن کل عظیم است. تا زمانیکه، مرکز کائنات را نیافته و با هدف کلی آن اتفاق نظر پیدا نکرده‌ایم حق استفاده از آنها را هم نداریم. بدون شناخت واقعی جهان استفاده از لقمه‌ای نان هم جایز نیست، زیرا هم، ما و هم آن غله‌ای که از دانه‌اش استفاده میکنیم همه جز ناچیزی از جهان پهناور و بزرگ هستیم. و این جهان گسترده که در آن بسر می‌بریم به نوبه خود، جز ناچیزی از کل هستی بی‌انتهای خداوندی است. اگر شما به نسبتی که زمین با خورشید و سیارات و ثوابت دیگر دارد پی ببرید ممکن است از وجود خود و حتی از وجود کشور بزرگتان هم خجل گردید.

حال فکر کنید که چه کسی بین شما و اجزاء دیگر نظام هستی رابطه برقرار کرده است؟ آری، این آفریدگار جهان است که بر اساس هدف کلی آفرینش رابطه فوق را

بوجود آورده است. پس اگر شما او را نمی‌شناسید یا به هدف آفرینش ایمان و اعتقاد ندارید، چه حقی برای خود در جهت استفاده از اجزاء و پدیده‌های جهان قائلید. فی‌المثل اگر پاره نانی که در دست شماست به سخن آید، که من آفریدگارم را شناخته و طبق فرمان او در اختیار شما قرار گرفته‌ام. آیا تو او را شناخته و بندگی‌اش را بجای آورده‌ای؟ پاسخ شما چه خواهد بود؟ چه ترازدی غم‌انگیزتر از این که در دنیای امروز، بازارها شلوغ، و در درون آن روابط مردم با یکدیگر گرم است. کارهای مهمی انجام گرفته و به هر مسئله‌ای توجه می‌شود. ولی متأسفانه احدی فرصت ندارد که تحقیق نماید آفریدگار او کیست؟ و مقصود آفرینش چیست؟

آری، هنگام بعثت پیامبران، ماشین بشریت بی‌هدف در حرکت بود، فلاسفه و دانشمندان، شعرا و ادباء، فرمانروایان و کشورگشایان و دهقانان و بازرگانان جمله غرق در مسائل شخصی خویش بودند. حاکم و رعیت، ظالم و مظلوم همه از آفریدگار و هدف اصلی آفرینش بی‌خبر بودند. در بحبوحه چنان نابسامانی‌هایی پیامبران الهی قد علم نموده و کسانی را که زمام امور جامعه بدستشان بود مورد خطاب و بازخواست

قرار داده که چرا به هموعان خود ظلم و ستم روا میدارید؟
 چرا بشریت را از راه راست منحرف و به بیراهه سوق داده‌اید؟
 آنها وجدان بشریت را مخاطب قرار داده، و او را به
 سوی حق فرا میخوانند در چنین شرایطی انسانها به دو دسته
 تقسیم می‌شوند، گروهی راه خوشبختی در پیش گرفته و به
 ندای پیامبران لبیک می‌گویند. و گروهی دیگر کجروی را
 پیشه خود ساخته و دست به انکار میزنند.

نکته قابل ذکر دیگر این است که پیامبران هیچگاه
 مدعی نشدند که ما برای آشکار ساختن اسرار نهان طبیعت
 آمده‌ایم، یا می‌خواهیم نیروهای طبیعی را رام ساخته و
 اختراعات جدیدی به جامعه بشریت عرضه داریم، بلکه
 می‌گویند، ما مسئولیت داریم علمی را که آفریدگار جهان به
 ما عنایت فرموده، به دیگران ابلاغ نمائیم، آنها می‌گویند:
 جهان را ذاتی قادر، بدون همکاری احدی بوجود آورده و بنا
 به اراده و حکمت آن ذات در حال حرکت است. و نیز
 بی‌هدف آفریده نشده و بدون قصد اداره نمی‌گردد. پس از
 زندگی دنیا حیات جاوید دیگری در انتظار انسان است که در
 آنجا نسبت به حیات پیشین مورد بازخواست و محاسبه قرار

میگیرد و به تناسب اعمال نیک و بدش، پاداش و کیفر خواهد دید.

آری، این پیامبرانند که قوانین گوناگون بشری را از سوی خدا آورده و هدف او را از آفرینش جهان بیان میکنند و پیامش را به هر ملت و سرزمینی میرسانند. پیمودن راه خدا بدون وجود پیامبران امکان پذیر نمی باشد. آنچه شرح آن گذشت مطالبی بود که کلیه پیامبران بر آن اتفاق نظر داشته و احدی با دیگری اختلاف نظر ندارد. در صورتی که بین فلاسفه و حکماء در مورد اعتقاداتشان اختلاف نظر شدید وجود دارد و آنها بهیچوجه باتفاق آراء نظری رانمی پذیرند. باید دانست که تنها علم و معرفت بوجود آورنده یقین نمی باشد. امروزه ما از شناخت های بسیاری برخورداریم در حالیکه یقین ما به اندازه معلوماتمان نیست بسیار اتفاق می افتد که یک عالم فاقد یقین باشد. اصولاً اکثر فلاسفه از نعمت یقین محروم و گرفتار شک و تردید بوده اند. متأسفانه امروز نیز علم و فلسفه بجای یقین، تولید شک میکنند. لذا بسیاری از دانشمندان و عالمیان نیازمند یقین اند. پیامبران تنها به ارائه علم اکتفا ننموده بلکه همراه آن جوهر یقین را در ذات آنها

احیاء نمودند. زیرا اگر چه علم نعمت بزرگی است ولی یقین در مقابل آن نعمتی بس بزرگتر است. باید دانست که علم بدون یقین صرفاً نوعی تمرین برای زیان و تنوعی برای فکر است و چه بسا عامل بوجود آورنده نفاق در قلب انسان می‌باشد. بنابراین پیامبران در پیروان خود علم صحیح را توأم با جوهر یقین احیاء نمودند پیروانشان هر چه می‌دانستند به آن معتقد بودند و در راه آن فداکاری مینمودند، فکرشان روشن از علم و قلب‌شان مملو از یقین بود. می‌توانید داستانهای یقین‌شان را در تاریخ مطالعه، سپس در پرتو آن شناخت، وضعیت جامعه کنونی خویش را مورد بررسی قرار دهید. اگر امروز یقین بمعنی واقعی آن وجود میداشت، ظلم و ستم رایج نگشته و بازار رشوه‌خواری پررونق نمگردید. آری، همه این فساد و بدیها بخاطر عدم علم و آگاهی نیست. مگر مردم نمیدانند که رشوه گرفتن حرام است؟ مگر نمیدانند که دزدی و راهزنی گناه است؟ برعکس امروزه می‌بینیم که هر جا علم و دانش بیشتر است. آنجا جنایت بیشتری بچشم می‌خورد.

کسانیکه خود در ذم رشوه خواری کتاب تألیف

میکنند، از همه بیشتر رشوه‌ستانی مینمایند. آنانیکه بیشتر از دیگران از عواقب دزدی آگاهی داشته و باتهام ارتکاب این جنایت چندین بار کیفر و مجازات دیده‌اند، معذالک بیشتر از دیگران مرتکب عمل شنیع فوق میگردند. پس معلوم میشود که تنها داشتن آگاهی کافی نیست.

خوانندگان محترم، باید دانست که با وجود لازم و ملزوم بودن علم و یقین، در این جا یک نکته حائز اهمیت دیگری وجود دارد، و آن مرحله عمل است. اگر علم و یقین وجود داشته ولی توأم با عمل نباشد باز هم سودی ندارد. اگر به جامعه خود نظری بیندازید خواهید دید، بسیاری از پزشکان که به مضرات خیلی از چیزها آگاهی دارند در عمل از نزدیک شدن به آنها اجتناب نمی‌ورزند. زیرا انگیزه اجتناب و نفرت از چیزهای مضر در درونشان وجود ندارد، و نمی‌توانند با هواهای نفسانی مبارزه کنند. بدین جهت است که پیامبران همراه علم و یقین نیروی سومی که همانا انگیزه عمل است و به کمک آن انسان میتواند بر خواهشهای نفسانی و خواسته‌های گوناگون دیگر غلبه یابد، بوجود آوردند و خود توانستند از علم و یقین خویش بدرستی استفاده نموده

و به اقتضای آن زندگی نمایند. و وجدان آنها بر اعمالشان نظارت داشته، هنگام ارتکاب کار زشت، آنان را از انجام آن باز می‌داشت. لذا پیامبران هر زمان به افراد امت خویش سه نعمت یاد شده را عطا فرموده در سایه آن در زندگی صدها هزار نفر از مردم انقلاب و تحول، پدید آوردند. آنها حقیقتاً بر انسانیت بمعنی واقعی کلمه، «منت نهادند. درود و سلام بیکران بر این خدمتگزاران بشریت باد که انسانیت را از خطر زوال و نیستی رهائی بخشیدند. متأسفانه با گذشت زمان صفات یاد شده ناپدید گشت. علم صحیح از بین رفت. چراغ یقین خاموش و انگیزه عمل محو گردید تا جائیکه در قرن ششم میلادی صفات معنوی فوق در افراد بقدری کمیاب شد که یافتن آن بسیار مشکل مینمود. بطوری که در یک کشور پهناور یا قاره بزرگ احدی یافت نمی‌شد که دارای قلبی سرشار از یقین و سینه‌ای پر از علم باشد. دینی را که پیامبران آورده و با خون دل آبیاری کرده بودند. دستخوش تحریف و دگرگونیها شده بود. با وجود این در ژرفای تاریکیهای شک و تردید و جهل و نادانی، نور علم و یقین که همچون گرمی شب تاب در دل تیره و تار شب‌های ظلمانی

سوسو میزند، گهگاه می درخشید.

صاحبان یقین و عمل در این برهه بقدری کمیاب شده بودند که ینک جوان ایرانی بنام «سلمان فارسی» در جستجوی یافتن آن از ایران تا شام و حجاز مسافرت میکند. و در این سه منطقه موفق می شود تنها سه نفر از صاحبان یقین را ملاقات کند. آری در چنین مقطعی از زمان یعنی در بین تاریکیهای متراکم و ناشی از جهل و نادانی و ظلم و ستم بود که خداوند آخرین پیامبر خود را به رسالت مبعوث نمود و هم او بود که توانست با جد و جهد بسیار صفات یاد شده را در بین مردم اطراف و اکناف عالم آن روز از شهر گرفته تا روستا انتشار دهد. حضرت محمد (ص) در واقع صور (شیپور) حیات جدیدی را در جهان دمید. هیچ نقطه‌ای نبود که صدای آن صور بگوشش نرسد. اگر کسی موفق به شنیدن آن نگردید، علت آنرا باید در عدم درک شنوائی وی جستجو کرد.

امروزه در هر گوشه جهان ندای «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله» طنین انداز است. یعنی هنگامیکه همه در خواب و زبانها در دهان خاموش است.

فریاد «جز خدای واحد، خدای دیگری وجود ندارد و محمد فرستاده حقیقی اوست» آنها را بیدار میگرداند. اکنون این ندا توسط وسائل ارتباط جمعی از جمله رادیو بقدری پخش میشود که هیچ مورد دیگری قابل قیاس با آن نمی‌باشد، و رادیوها هیچ امری را مانند این واقعیت عمومی نکرده‌اند. این همانا حقیقتی است که پیام‌آور خدا در قلۀ کوه صفا با صدائی رسا به سمع همگان رساند. اگر امروز کسی ادعا کند که احدی نام و پیام خدا را همچون محمد (ص) در عرصهٔ گیتی منتشر نکرده، سخنی بگزارف نگفته است.

آری، سپاس و ستایش شایسته خدائی است که پیامبری همچون محمد (ص) مبعوث گردانیده و به او توفیق اعلاء کلمه الله را عنایت فرموده است. «رسول اکرم (ص) هنگامیکه در بدر ناگزیر بود تعداد ۳۱۳ نفر مسلمان بیدفاع را که محصول تلاش و کوشش ۱۴ الی ۱۵ ساله وی بود، در مقابل هزار نفر از کفار مسلح قرار دهد، سر بر آستان کبریائی‌اش نهاده فرمودند، بارالها، اگر امروز اراده‌ات به نابودی این گروه اندک قرار گیرد، دیگر عبادتت تا قیامت ممکن نخواهد شد.»

«ندای توحید»

پیامبر اکرم (ص) با فریادی رسا آنچنان ندای توحید را بگوش جهانیان رسانید که تمام ادیان و مکاتب فلسفی را بنحو غیرقابل وصفی تحت تأثیر قرار داده، خداوند عزوجل بعلت حساس بودن مسأله سجده و عبادت، به فرشتگان دستور داد تا انسان را که اشرف مخلوقات است سجده کنند و به انسان نیز دستور داد تا تنها در برابر ذات ربوبی به سجده افتاده و فقط او را عبادت کند. زیرا خداوند، جهان و همه کائنات را بخاطر انسان آفریده و مسخر او کرده است و انسان نباید در مقابل احدی از موجودات خاضع بوده آنها را سجده نماید. از روزی که انسان شنید، در برابر هممنوع سرخم کردن شرک است، از آن روز به بعد این کار در نظرش بسیار پست و حقیر آمد. گرچه عده‌ای میکوشند که بنوعی مسأله فوق را تأویل فیلسوفانه نموده و در اینمورد مجوزی فراهم نمایند. که باز این واقعیت خود دلیل آن است که با ندای توحید در کاخ شرک تزلزل بوجود آمده است.

نیروی عمل

رسول اکرم (ص) نیروی عمل به شناخت و یقین را در انسان بیدار کرد. در سایه آن وجدان آدمی بقدری نیرومند گردید که در برابر آن قدرت کنترل هزاران پلیس و صدها دادگاه و دهها حکومت ناچیز بشمار می‌آمد به برکت همین نیروی درونی بود که وقتی یکی از اصحاب مرتکب عمل زنا میشود، سراسیمه به محضر رسول گرامی شرف‌یاب شده عرض میکند، یا رسول‌الله مرا (توسط اجرای حد) پاک گردان. رسول گرامی چهره‌اش را برمیگرداند ولی او بار دیگر در برابر آن حضرت قرار گرفته و جمله یاد شده را تکرار میکند. رسول (ص) دوباره از وی اعراض مینماید. او مجدداً در برابر سیمای مبارک رسول قرار گرفته برای سومین بار کلام خویش را بازگو میکند، در این زمان پیامبر جهت حصول اطمینان در صدد تحقیق برمیآیند، تا مبادا بیماری روانی بر وی مستولی شده باشد.

پس از جستجو، مشخص می‌شود که از جنبه روانی

کاملاً در وضعیت سالم و مطلوبی بسر می‌برد و تنها نیروی وجدان و ترس از عذاب اخروی او را وادار به اعتراف و آماده جهت پذیرفتن کیفر نموده است.

همچنین «غامدیه» که یک زن مسلمان روستائی و درس نخوانده بود. مبتلای گناه می‌گردد هیچکس او را هنگام ارتکاب گناه ندیده بود. اما وجدان نیرومندش وی را بقدری تحت فشار میگذارد که دنیا در نظرش تیره و تار می‌گردد، غذا می‌خورد، اما بخود میگوید تو پاک نیستی. ابتدا باید خودت را پاک گردانی و سپس کارهای دیگر را انجام دهی و پاک شدن جز با جاری شدن حد اسلامی ممکن نیست. لذا خدمت آن حضرت مشرف شده، با اصرار زیاد و با وجود باردار بودن تقاضای اجرای حد مینماید. پیامبر اکرم (ص) پس از اطلاع از باردار بودن وی میفرمایند: فرزندان مقصر نیست و جرمی مرتکب نشده چرا او همراه شما کشته شود؟ لذا پس از وضع حمل و زایمان بیائید تا قانون اجرا گردد.

خوانندگان گرامی! فکر کنید که در خلال این مدت وی می‌خورد، می‌آشامد، از لذت‌های دنیوی بهره می‌گیرد ولی تزلزلی در ایمان و اراده‌اش بوجود نمی‌آید.

سرانجام پس از وضع حمل در حالیکه نوزادش را در آغوش دارد بحضور سرور کائنات مشرف میشود و عرض میکند یا رسول الله. اینک برای اجرای حد کاملاً آماده‌ام، هرچه زودتر مرا تطهیر کنید.

رسول اکرم (ص) میفرمایند: خیر، اکنون امکان‌پذیر نیست، بروید و پس از اتمام دوره شیرخواری کودک، مراجعه نمایید. حال بنگرید که در این میان نه پلیسی وجود دارد و نه اطلاعات و مراقبت و نه ضمانتی، بطور قطع در این مدت چند بار قیافه معصوم فرزندش او را به زندگی دعوت نموده با لبخندش به او گفته باشد، مادر جان من دلم میخواهد در آغوش تو پرورش یابم، از تو سخن گفتن را بیاموزم و به کمک دستهای تو بر زمین راه بروم، ولی او در پاسخ چنین گفته است که خیر! فرزند عزیزم، مادرت حق حیات ندارد. زیرا او پاک نیست و روزی باید در دادگاه عدل الهی حضور یافته، پاسخ دهد و بدین ترتیب مجدداً در حالیکه فرزندش قطعه نانی در دست دارد به خدمت رسول اکرم رسیده، میگوید. یا رسول الله ملاحظه میفرمائید که دوران شیرخواری نیز پایان یافته و او میتواند به کمک نان و سایر

خوراکیها تعذیه نماید. لذا من باید پاک شوم. اینجا بود که پیامبر اکرم (ص) دستور مجازاتش را بصورت سنگسار صادر نمود و آنقدر از وی خشنود میشوند که میفرمایند. این بنده خدا توبه‌ای نموده است که اگر توبه‌اش در میان اهل مدینه تقسیم شود، برای آمرزش گناهان همه آنها کافی است. (رضی الله عنها و ارضاه).

حال باید پرسید این چه نیرو و قدرتی است که بدون هیچ زور و اکراه و حکم قاضی وی را بحضور رسول اکرم (ص) می‌کشاند، از ایشان تقاضای اجرای حد شرعی مینماید مسلماً این نیروی قدرتمند درونی چیزی جز ایمان نمی‌تواند باشد. امروز میلیونها مرد و زن تحصیلکرده وجود دارند، ولی متأسفانه علم و دانش‌شان آنها را از انجام کارهای زشت باز نمی‌دارد. آری، حضرت محمد (ص) سه گوهر گرانبها را که شرح آن گذشت یعنی علم صحیح، یقین کامل، و ایجاد انگیزه عمل، به جهانیان عرضه داشت. به جرات میتوان گفت جهان مادی نیز نعمتهائی والاتر و با ارزش‌تر از نعمتهای فوق نیافته است، هیچ کس احسانی همچون احسان پیامبر به جهان و جهانیان عرضه ننمود.

است. جا دارد که همه انسانهای جهان بر خود ببالند که در نوع آنها انسانی پیدا شده که مایه افتخار و سربلندی انسانیت میباشد. اگر حضرت محمد (ص) به رسالت مبعوث نمی شد، امروز دنیا در چه وضعی بسر می برد؟ و ما بهترین نمونه والگویی شخصیت چه کسی را ارائه می داریم؟ حقا که پیامبر اکرم (ص) نشانه بارز عظمت و شکوه انسانیت است: او تنها برای یک ملت فرستاده نشده و مختص یک کشور نمی باشد. شایسته است که فرزندان آدم بر خود ببالند، زیرا آنها از جمله موجوداتی هستند که حضرت محمد (ص) که نمونه کامل انسانیت است در میان آنان ظهور کرده است. همچنین در میان انسانها هیچ قشری وجود ندارد که لطف و محبت رسول اکرم (ص)، مستقیم یا غیرمستقیم بر آنان سایه گستر نشده باشد.

آیا به مردان احسان ننمود؟ آیا به آنها مردانگی و جوانمردی و انسانیت نیاموخت؟ آیا به زنان احسان نفرمود؟ آیا او نبود که حقوق زنان را بیان کرد؟ و رعایت حقوقشان را بر مردان واجب شمرد، فرمودند بهشت زیر پای مادران است؟ هم ایشان بود که به درماندگان و ضعفا احسان نموده،

از آنان پشتیبانی کرد. و از هر گونه ظلم و ستم در حق آنها بشدت مخالفت ورزیده، فرمودند، از آه و نفرین مظلوم و ستمدیده بترسید. زیرا بین دعای ستمدیده و خداوند هیچگونه حجاب و حایلی وجود نداشته و دعایشان به زیور اجابت مزین خواهد شد. از این رو خداوند در کتاب محکم خویش میفرمایند. من نزد شکسته دلان هستم. آیا او به فرمانروایان و قدرتمندان احسان نکرده است؟ اوست که وظیفه هر یک از آنان را در قبال مسئولیتشان بیان فرموده و به برقرار کنندگان قسط و عدالت اجتماعی نوید کامیابی داده، فرمودند، پادشاه عادل در ظل عنایت پروردگار قرار میگیرد.

آیا او بر تجار و بازرگانان منت نه نهاد؟ او کسی بود که ارزش و فضیلت تجارت و بازرگانی را مطرح ساخته، چون خود از تجارت کنندگان آن زمان بشمار میرفت و این سعادت و افتخار نصیب گروه یاد شده گردیده بود، اعلام فرمودند:

که بازرگانان راستگو و امین و متدین در بهشت در کنار من قرار خواهند گرفت، کارگران نیز در سایه لطف و

مرحمت ایشان قرار گرفتند. کسی در جهان سراغ نداریم که مانند او از طبقه زحمتکش و کارگر دفاع نموده و دستور دهد که مزد کارگر را قبل از خشک کردن عرق وی بپردازد.

خوانندگان محترم! تنها انسانها نبودند که مدیون لطف و احسان آن حضرت قرار گرفتند، بلکه او به حیوانات هم به نظر لطف و ترحم نگریسته و فرموده‌اند که تأمین خوراک و استراحت برای هر موجودی که دارای حیات و احساس است صدقه بشمار می‌رود. رسول اکرم (ص) مصداق واقعی ویستغفرون بالاسحار بوده و شبها در حال راز و نیاز با معبود خویش چنین می‌فرمود. بارالها گواهی میدهم که همه بندگان تو با هم برادرند (انا شهیدان العباد کلهم اخوة) با وجودی که مردم در همین دنیا خدا را منحصر به ملت و نژاد خاصی ساخته و عملاً هر جامعه برای خویش خدائی داشت، چون خدای یهودیان، خدای مصریان، خدای ایرانیان و....

پیامبر اکرم با ندای ملکوتی خویش به دنیا اعلام فرمود که خداوند متعال متعلق به یک ملت و نژاد و گروه خاصی ندارد، بلکه او پروردگار همه جهانیان است، «الحمد

لله رب العالمين».

حضار محترم: جهان، حکماء و فلاسفه و شعراء و ادبای بسیاری بخود دیده است شاهد وجود کشورگشایان و قدرتمندان، سیاستمداران و رهبران بی نظیر بوده است مخترعین و مکتشفین دانشمندان فراوانی داشته، ولی رنگ هیچگونه شادابی و خرمی از وجود آنان بخود ندیده است. در حالیکه با آمدن پیامبران، بویژه حضرت محمد (ص) که انقلاب واقعی در جهان پدید آورد شادابی خویش را بدست آورد.

«سخنرانی متفکر بزرگ جهان اسلام سید ابوالحسن علی الحسنی الندوی حفظ الله در ماه ربیع الاول ۱۳۷۴ هجری در پارک امین الدوله لکنو، هند که علاوه بر مسلمانان تعداد زیادی غیرمسلمان نیز شرکت داشتند.»

جهانی جدید

اگر قدری به عقب برگشته و به دنیای هزار و چهارصد سال پیش نظری بیفکنید و فریبندگی مناظر زیبا و لباسهای رنگارنگ و ذخائر طلا و نقره و ساختمانهای مجلل و باشکوه را کنار بگذارید و کمی هم به انسانیت بیندیشید خواهید دید، که در اقیانوس بیکران زندگی همواره ماهی بزرگ، ماهی کوچک را شکار میکرد. و در بیشه‌زار انسانیت شیرها و پلنگها و خوکها و گرگها، گوسفندان ضعیف را طعمه خود قرار داده بودند. بدی بر نیکی، ردیلت بر فضیلت، خواسته‌های نفسانی بر عقل، و خواسته‌های تن بر آمال مطلوب روح، چیره و اوضاع آشفته و بحرانی بود.

متأسفانه! از هیچ گوشه دنیا فریاد اعتراض و احتجاجی بگوش نمیرسید، بر چهره باز انسانیت، اخم و

ترشروئی مشاهده نمی‌شد. دنیا به مثابه بازاری که در آن انواع کالاها را به مزایده می‌گذارند، گردیده بود. پادشاهان و وزراء، ثروتمندان و فقراء همه قیمت گذاری شده و در جهت اغراض و منافع شخصی بفروش میرسیدند. و کسی نبود که خود را فراتر و با ارزش‌تر از خرید و فروش خریداران قرار داده و بانگ برآورد که کل نظام هستی در برابر من پست و حقیر است، زیرا من برای هدف و جهانی والاتر آفریده شده‌ام، چگونه میتوانم روح خود را در ازای متاع اندک این دنیای محدود و فانی بفروشم.

ملتها و کشورها و قبایل و خانواده‌ها در حصار خود ساخته خویش محصور و محبوس بوده، جز در دایره تنگ و افق محدود فکری خویش به مصالح و منافع جامعه انسانیت نمی‌اندیشیدند.

زندگی بطور کلی بازار مکر و فریب گشته و منبع شر و فساد شده بود. انسانیت چنان جسد سرد و بی‌روحی شده بود که در آن تپش و سوز قلب و حرارت عشق و محبت وجود نداشت، گوئی بر کالبد معنویت انسان، جنگلی از فساد و تباهی روئیده بود و در هر گوشه این جنگل

حیوانات درنده و خونخوار و مارهای زهر آگین جای گرفته بودند. و انسانیت در چنان لجنزاری فرو رفته بود، که امکان خروج از آن برایش مشکل می نمود.

زیرا در آن لجنزار هولناک همه چیز (جز انسان واقعی) یافت می شد و اگر گاه گاهی انسانهای پاک نهادی آشکار شده به غارها و کوهسارها یا معابد و خلوتگاهها پناهنده و معتکف می شدند، تنها به کشیدن گلیم خود از آب اکتفا مینمودند، و نیز از مسائل و مشکلات انسانیت چشم فرو بسته، در کمال بی تفاوتی بسر می بردند، و به آن حصار و محدوده تنگ، دل خوش کرده بودند، و در نتیجه مردی یافت نمی شد که پا به میدان مبارزه نهاده و علیه اوضاع نابسامان یاد شده قیام کند و به گفته حافظ:

گوی توفیق و کرامت در میان افکنده اند

کس به میدان رو نمی آرد سواران را چه شد
 ناگاه در جسم افسرده و بی جان انسانیت حرکت و
 جنبشی بوجود آمد، قلبش تپیدن گرفت و لانه و آشیانه
 پرندگان و موجوداتی که ابتدا آنرا بی جان تصور کرده و بر
 آن آشیانه ساخته بودند به لرزه درآمد.

راویان گذشته تحول فوق را چنین تفسیر میکنند. که در اثر آن کنگره‌های کاخ کسری سقوط کردند و آتشکده‌های پارس خاموش گشتند.

ولی تاریخ نگاران امروزی، چنین ارزیابی میکنند که انقلاب درونی و حقیقی انسانیت بود که بر بعد بیرونی آن نیز جنبش و دگرگونی بوجود آورد و در اثر آن، قلعه‌ها و ساختمانهای خارجی درهم ریخته، و تارهای عنکبوتی و لانه‌های چوبی از هم پاشیدند.

هنگامیکه زمین لرزه‌ای ساختمانهای مقاوم و برجهای آهنین را همچون برگهای پائیزی فرو می‌ریزد، چگونه میتوان انتظار داشت که با نزول اجلال سرور کائنات محمد مصطفی (ص) در نظامهای خودساخته بشری تزلزل بوجود نیاید.

حقا که پیامبر اکرم با بعثت بی‌نظیر خویش در مکه معظمه که بمنزله قلب تپنده جهان متمدن است. خون گرم بر پیکر انسانیت تزریق کرد. در رسالت حضرتش که عصاره آن لا اله الا الله و محمد رسول الله بود. تمام شئون زندگی بشر را دربر گرفت. (تاریخ بهترین گواه این واقعیت است

که رسالت فوق کاخهای کفر و الحاد را یکی پس از دیگری
به طرز بی سابقه‌ای متزلزل ساخت.

اذهان کند و انحرافی با شنیدن کلمهٔ اسلام بی درنگ
مات و مبهوت گردیده فریاد بر آوردند که:

«آیا می‌توان منکر همه معبودانی که ما پرستش
میکردیم شد و بجای آنها تنها خدای واحد قرار داد؟! این
واقعاً یک ادعای شگفت‌انگیز می‌باشد.»

بدین جهت دست به تلاش و قیام مذبحخانه زده، بر
آن شدند تا به هر شکل ممکن سد راه این حرکت الهی
گردند.

باید اندیشید که این اشعار کوبنده حاوی چه مطلبی
بود که اینگونه زندگی عصر جاهلیت را تحت تأثیر قرار داد؟
باید گفت شعار فوق بیانگر این معنی بود که ای مردم بدانید
که این جهان همانند جنگل خودرو و خود ساخته‌ای نیست.
بلکه یک باغ ساخته شده با هدف است که باغبان ازل و ابد
آنها با طراحی دقیق بوجود آورده و آذین بسته است و
بهترین و با ارزش‌ترین گل این بوستان انسان می‌باشد. این گل
که ثمره هزاران بهار می‌باشد. آنقدر باارزش است که جز

خالق و آفریننده‌اش هیچ کس نمیتواند برای آن تعیین ارزش کند. انسان دارای روحی عالی و همتی بلند و خواستی پایان ناپذیر و دلی بیقرار می‌باشد، که هیچ چیز از اشیاء دنیا نمی‌تواند به او آرامش بخشد. روح چنین موجودی در این دنیا اشباع و ارضاء نمی‌شود.

او نیاز به دنیائی بزرگ و جهان پهناور دیگری دارد که این دنیا در مقام مقایسه با آن بازیچه‌ای بیش نبوده و همچون قطره‌ای در برابر دریا باشد و عیش و طیش این جهان نیز با آسودگی و رنج آن جهان قابل قیاس نباشد. اقتضای فطری انسان تنها عبادت ذات یگانه‌ای است که باید جوینده رضای او بوده و کلیه تلاش و جدیتش را در راه رضای او مصروف گرداند. او نباید در مقابل اشیای مخلوق اعم از جاندار و بی‌جان سر تسلیم فرود آورد، بلکه خود را ملزم به بندگی و پرستش ذات یگانهٔ آفریدگار بداند. زیرا همهٔ کائنات مسخر انسان و انسانیت بوده و او نیز به نوبه خود مأمور خدمت و بندگی آن ذات می‌باشد. بدین جهت و برای اثبات همین مدعا، فرشتگان که امنای نیروی کائنات و درگاه ایزدی هستند، مأموریت سجده نمودن به حضرت آدم

را یافتند.

هنگام بعثت پیامبر اکرم (ص) دایره فکری دنیا آنقدر تنگ و محدود شده بود که هر فرد با دید و فکر محدود و معیارهای خودساخته و ذهنی خویش مسائل مختلف زندگی و شخصیت افراد را مورد سنجش قرار میداد. بهمین دلیل بعد از تفکر و تدبر زیاد دربارهٔ رسول اکرم (ص) نیز چنین می‌پنداشت که آن حضرت هم مانند سایر انسانهای آن زمان جویای حکومت و ثروت و لذات دنیوی است. به نظر آن بیچارگان هدفی والاتر از این وجود نداشت، که انسانها، در پی کسب آن باشند.

بدین منظور بود که هیأتی را جهت پیشنهاد اهداف یاد شده به حضور پیامبر اکرم (ص) اعزام داشتند، که این عمل خود آشکارا بیانگر طرز تفکر غلط و جهان‌بینی پوچ مردم آن روزگار بود.

پیامبر در پاسخ هیئت مذکور مطالبی ایراد فرمودند که در واقع به بهترین وجه هدف نبوت را نیز روشن ساخت. «به خدا سوگند اگر خورشید و ماه را در دست راست و چپم قرار دهید دست از دعوت به اسلام برنخواهم داشت»

حضرتش اثبات نمودند که جوینده مسائل پست دنیوی نبوده و بالاتر از ارزشهای جهان مادی می‌اندیشد. او رفاه و آسایش فردی را مد نظر قرار نداده بلکه خواستار نجات و رهائی انبای بشر است. نمیخواهد که برای خویش در جهان بهشتی مصنوعی بسازد، بلکه خواهان بازگشت انسان رانده شده از بهشت و مخلد ماندنش در آن جاست. پیامبر(ص) برای سیادت و سروری خویش تلاش نمیکند، بلکه میخواهد بشریت را از بندگی هم نوع نجات داده و بنده مالک و معبود حقیقی بگرداند.

آری! جهان‌بینی اسلام بر اساس و پایه فوق‌پیریزی شده است، اینگونه بود که سفرا و نمایندگان امت اسلام، شعار یاد شده را مبنای حرکت خود قرار دادند و در دربار کسرها و قیصرها صراحتاً اعلام نمودند که، خداوند ما را برای تحقق این آرمان الهی مبعوث نموده، که بندگانش را از بندگی انسانها نجات داده و به بندگی خدا بکشانیم. و از محدوده جهان فانی بدر آورده به فراحنای آخرت سوق دهیم و از ظلم و جور ادیان رها ساخته، در پناه عدالت اسلام گرد آوریم.

بدینجهت بود که رهبران اسلام هر گاه فرصت حکومت و فرمانروائی می‌یافتند بر اساس اصول یاد شده سیاست و کشورداری می‌کردند. در حکومت آنها بندگی انسانها وجود نداشت. و اوامر آنها حاکم نبود، بلکه قانون خدا پیاده شده و تنها خدا مورد پرستش قرار میگرفت. این فرمانروایان نه تنها اجازه، بلکه اعتقاد به تحقیر یک انسان عادی را نداشتند. و اگر چنین وضعیتی را احساس میکردند، بیدرنگ بر آن اعتراض مینمودند.

فرمانروایان راستین صدر اسلام که به تعبیری در رأس هرم قدرت سیاسی نیز قرار داشتند، طوری زندگی و حکومت میکردند که هیچگونه وجه تمایزی بین آنها و سایر مردم مشاهده نمی‌شد. چه بسا کسانی آنها را کارگر پنداشته و از آنها میخواستند که باری را بر دوش نهاده و به مقصد برسانند و حتی ثروتمندترین فرد مسلمان نیز بگونه‌ای می‌زیست که رنگ هیچگونه رفاه و آسایش در زندگی وی بچشم نمی‌خورد. زیرا توجه آنان به هدف نهائی که در ورای این زندگی مادی وجود دارد معطوف شده بود.

آری! اساس و شالوده اعتقاد این امت بر ایمان بخدا و

حقایق معنوی نهاده شده است بگونه‌ای که هر فرد مسلمان از هنگام تولد تا مرگ اذعان دارد که بزرگترین قدرت و نیرو از آن خداست و زندگی حقیقی پس از مرگ آغاز میگردد. هنگامیکه کودک مسلمان بدنیا می‌آید، ابتدا در گوشش اذان گفته می‌شود. و زمانی که چشم از جهان فرو می‌بندد، باز هم با اعتراف به کلمه (توحید) دارفانی را وداع می‌گوید. در اوج غفلت و فراموشی انسانها یعنی هنگامیکه ساکنان شهرها غرق در تلاش معاش گشته و جز به نیازهای مادی نمی‌اندیشند، ناگاه فریاد رسای مؤذن که «حی علی الصلوة و حی علی الفلاح» بشتابید بسوی نماز و بپا خیزید برای رستگاری، از مناره‌های مسجد طنین‌انداز شده، پرده از حقایق برمیدارد و برخلاف پندارهای آنان اعلام میدارد، که علاوه بر جسم و تن، حقیقت و واقعیت بزرگتری وجود دارد، و آن همانا کامیابی و رستگاری واقعی است. غوغای بازار در مقابل این ندای مؤذن فروکش نموده و همه حقایق جعلی در برابر این واقعیت حقیقی محو میگردد. اینجاست که بندگان خدا پروانه‌وار به این شعار رستگاری لبیک گفته و مشتاقانه بسویش می‌شتابند. هنگامیکه شهر در خواب عمیق و مرگ آسائی

فرو میرود و دنیا همانند مقبره‌ای گسترده می‌نماید. این نوید (الصلوة خیر من النوم) است که همچون سپیده صبح، تاریکی و ظلمت را زدوده و به انسانها پیام حیات و زندگی می‌بخشد. آری در آن زمان که انسانیت در غرقاب سلطنت و مادیت غوطه‌ور شده و فریاد انا ربکم الاعلیٰ سر می‌دهد، و اعلان (مالکم من الهه غیری) میکند. باز این ندای مؤذن و داعی خداست که غرورش را با خاک یکسان نموده و مغز تهی و انحرافی‌اش را هدایت می‌بخشد. آری! چشمه و منبع این عرفان و ایمان، همانا در اعلان بعثت پیامبر اکرم (ص) و دعوت و تعلیم اوست و همین عرفان و ایمان و اعلان است که می‌تواند به جهان حیاتی نو داده و تنها وسیله یک انقلاب واقعی و سازنده باشد.

«دسته‌های امت در پیشگاه رسول معظم»

ایزد متعال نویسندگان و نگارندگان تاریخ را که در
پاکترین پایگاهها لحظه‌ای راحت و آسوده نمی‌نشینند بیامرزند.
اینان با مشاطه‌گری عروس ذوق و اندیشه خود، به هر کجا
که ره می‌سپارند، در فضای بی‌کران دانش و مطالعه استنشاق
می‌کنند. می‌خواهند بین گذشته و حال پلی ایجاد کنند،
می‌خواهند گذشته را با حال پیوند دهند. یعنی به مجرد اینکه
مناظر دل‌انگیز یا اسف‌باری در برابر دیدگان‌شان ظاهر
می‌گردد، تلاش می‌کنند که به کشف سر منزل، بوجود
آورنده این مناظر دست یابند. ریشه این مناظر بدیع از
کجاست؟ این منظره‌های دلفریب نتیجه چیره‌دستی چه
هنرمندی است؟

دیروز در مسجد پیامبر صلی‌الله‌وعلیه‌وسلم در روضه

جنت نشسته بودم، در چهار سوی من گروه نمازگزاران، برخی در سجده و عده‌ای در حال رکوع بودند. آوای دلنواز تلاوت قرآن مجید، همچون صدای زنبوران عسل در کندو، در فضا طنین‌انداز بود. در حالی فرو رفتم که لازم بود از مکان و زمان فارغ شوم، شایسته بود که دمی تاریخ و شخصیت‌های تاریخی را از یاد ببرم. ولی برخلاف مصلحت من، ناگاه هجوم یادداشتهای قدیمی و جریانات باستانی تاریخ سراسر مغز و نهانخانه دلم را اشغال و در تصرف خود گرفتند و من در مقابل نیروی آنها زبون و درمانده گشتم.

چنان احساس کردم که گویا به برخی از شخصیتها و رهبران بلند پایه دینی گذشته، حیات دوباره عطاء گردیده و آنان به صورت هیات‌ها و دسته‌ها یکی پس از دیگری به محضر پیامبر(ص) بار می‌یابند. و در این مسجد عظیم‌الشان، پس از ادای فریضه نماز به پیشگاه رسول گرانقدر شرف حضور حاصل می‌کنند و درودگویان زبان به عرض ارادت و اخلاص گشوده و به احسان و نیکیهای بی‌شمار او اقرار

می‌کنند. با وجود آنکه آنان از نظر زبان و طبقات با یکدیگر تفاوت دارند. ولی جملگی به یک زبان بر این مطلب گواهی می‌دهند که او همان پیامبری است که به خواست و اراده خداوند آنان را از ظلمت کده‌ها بسوی نور و از تیره‌بختی بسوی سعادت و خوشبختی و از پرستش مخلوق به عبادت خدای یگانه و از ظلم و جور ادیان به عدل و انصاف اسلام رهنمون گشته و نیز آنان را از تنگنای دنیا به فراخنای آن بیرون آورده است: همگان اعتراف می‌کنند که وجودشان مدیون و مرهون نیکی‌های پیامبر است.

وای اگر آن همه نعمتها که بخاطر مقام و شخصیت نبوت به آنان ارزانی شده و سبب مباهات و سعادتشان گردیده یکباره از آنان سلب گردد، آنوقت درست همانند جسد بی‌جان و تن بی‌روان شده و مجدداً به عهد ظلمت تاریخ بر می‌گردند، آنجا که ظلم و استبداد بر همه جا فرمانروایی می‌کرد و در این صورت دیگر نامی از تمدن و اعتبار کنونیشان بر جای نخواهد ماند. ناگاه نگاهم به یکطرف جلب شد، دیدم گروهی در کمال آرامش و وقار در حالی که از سیمایشان نور علم و فراست مشهود بود، از در جبرئیل (که

نزدیک‌ترین دروازه به من بود) داخل می‌شوند. آنان در بین باب جبرئیل و باب رحمت پراکنده شدند تعداد این گروه بقدری زیاد بود که شمارش آن برای من کاری دشوار بود. من از دربان جويا شدم که اینان کیستند؟ او پاسخ داد: «اینان پیشوایان این امت و رهبران و دانشمندان برجسته و نوابغ انسانیت‌اند». هر یک از اینان پیشوای یک ملت و بنیان‌گزار یک مکتب و بوجود آورنده یک علم و فن و مربی یک نسل می‌باشد. آثار جاودانی آنان هنوز هم بچشم می‌خورد نسلهای فراوانی در پرتو معلومات و تحقیقاتشان در مسیر صحیح زندگی راه سپرده و به مقصد رسیده‌اند، دربان چند تن از آنان را با عجله نام برد: امام مالک، امام ابوحنیفه، امام شافعی، امام احمد بن حنبل، لیث ابن سعد مصری، امام اوزاعی، امام بخاری، امام تقی‌الدین ابن تیمیه ابن قدامه ابو اسحاق شاطبی، کمال ابن هشام، شاه ولی‌الله دهلوی، امام محمد غزالی.

این شخصیت‌های برجسته هر چند از نظر زمان و وطن و پایه‌های علمی و مراتب معنوی با همدیگر تفاوت داشتند، لیکن جملگی به اتفاق در حالی که اشک شوق از دیدگان‌شان

می‌بارید به پیشگاه رسول گرامی حاضر شده و به عرض ارادت و سپاسگزاری پرداختند.

من از مسافت نسبتاً دوری مشاهده کردم که نخست آنان با خضوع و خشوع هر چه تمامتر دو رکعت نماز تحیه‌المسجد بجای آورده آنگاه با فروتنی و ادب فراوان بطرف مرقده مطهر پیش رفتند و با گفتاری مختصر اما دنیائی سراسر معنی بر روان پاک آن حضرت درود گفتند، صدای وقارآمیز و گریه‌آلودشان را می‌شنیدم که موقرانه چنین می‌گفتند: ای رسول گرامی اگر شریعت دادپرور و عدالت‌گستر و جاودانی تو نبود، اگر آن اصول همیشگی که می‌تواند ذهن و استعداد بشر را به آن پایه و مایه برساند که از باغ اندیشه گلها بیافریند، و صحن گیتی را چون فردوس برین عطرآگین کنند، نبود و اگر نظام حکیمانه و معجزه‌آسایت که انسان را به سیر در آفاق و انفس وا می‌دارد وجود نداشت و اگر انسانها به همه آنها نیازمند و محتاج نبودند به راستی نه این مجموعه عظیم فقه اسلامی و قوانین سرشار از حکمت که دامن دیگر ملتها از آن خالی است بوجود می‌آمد و نه این کتابخانه‌های بزرگ اسلامی تأسیس

می‌شد، به طوری که کتابخانه‌های دینی جهان در برابر آن ناچیز به نظر می‌رسند.

و اگر تلاش و سخت کوشی تو در نشر علم و معرفت، الگو و نمونه نمی‌بود و راهنمایی‌های ارزشمندت شدیداً ما را به تدبیر و تعقل در آیات الهی دعوت نمی‌کرد، هرگز بار درخت علم به این اندازه عالم گیر نمی‌شد و عقل انسانی از زنجیر اسارت رهائی حاصل نمی‌کرد و دنیا همچنان در تیرگیهای جهالت خود باقی مانده و از موهبت نور علم محروم می‌گردید.

من هنوز تشنهٔ نظاره این گروه بودم، گفتار شیرین و پر مغز آنان سامع‌ام را نوازش می‌داد و بیان حکمت‌آمیزشان روحم را صفا می‌بخشید که ناگاه ورود گروهی از طرف باب‌الرحمه نگاه مرا بسوی خود جلب کرد. روشنایی طلعت ماه‌گونهٔ آنان از صفای باطن و تقوی و عبادت بی‌ریایشان حکایتها داشت.

مرا گفتند که در میان این گروه، حسن بصری، عمر بن عبدالعزیز، سفیان ثوری، جنید بغدادی، فضیل بن عیاض، داود الطائفی، ابن سماک، عبدالقادر جیلانی، نظام‌الدین

بدیوانی، و نظایر آن حضور دارند.

آنان نیز پس از ادای نماز با دنیائی وقار بطرف مدفن آن حضرت (ص) روان شدند، همینکه بر سر مزار آن بزرگوار که رحمت بر آن تربت پاک باد رسیدند، پس از نثار درود و سلام چنین گفتند:

ای رسول خدا اگر رفتار و کردار شایسته و پسندیده شما که برای آیندگان اسوه و نمونه قراردادی، در مقابل ما قرار نداشت و چنانچه این میراث شما که (خدایا زندگی حقیقی همان زندگی آخرت است) و اگر این سفارش حضرتت که (در دنیا آنچنان زندگی کنید که گویا یک مسافر و یا یک رهگذرید) و اگر آن زندگی نمونه و ساده شما که ام‌المومنین عایشه (رض) بدینسان بیانگر آنست که: (ماهها سپری می‌گشت ولی در خانه پیامبر آتشی روشن نمی‌شد و دیگی بر اجاق گذاشته نمی‌شد) نبود، ما هرگز نمی‌توانستیم آخرت را بر دنیا ترجیح دهیم و به عیش اندک و توشه ناچیز تن در دهیم، نه توان مبارزه با خواهشها و لذات نفسانی می‌داشتیم و نه در برابر جاذبه دنیا و پست و مقام آنهمه ایستادگی می‌کردیم.

من هنوز کاملاً گفتار حکمت‌بار و پر معنی‌شان را درست بخاطر نسپرده بودم و از این همه ایمان و ارادت حیرت زده بودم که ناگاه گروه دیگری با وقار و شکوه فراوان از باب‌النساء داخل شدند، به دقت در آنان نگریستم، خداوندا چه می‌بینم، این محتشمان کیانند؟ اینان زنان عبادت‌گزار مسلمان و پاکدامنی هستند که از نقاط مختلف و دور دست شرق و غرب قلمرو اسلامی رهسپار شده‌اند. بیشتر و بیشتر به آنها خیره شدم، در چهره‌شان ادب و حیاء و ایمان موج می‌زد، کمترین اثر آرایش و بی‌بندوباری و لاقیدی که مخالف آداب اسلامی باشد در آنان بچشم نمی‌خورد، آری نمونه بارز مومنات، سایحات، ثیبات و ابکارا هم اینانند.

با صدائی نه چندان بلند، در نهایت ادب و وقار، اینگونه ابراز احساسات نمودند:

ای رسول خدا ما از طبقاتی هستیم که احسان و نیکیت را بیش از همه کس لمس و دریافت کرده‌ایم، تو را بی‌حد سپاس و درود می‌گوئیم. چه نیکبخت موجودی هستیم که به زیارت مرقد مطهرت نائل گشته‌ایم.

پیامبرها همین ذات مقدس تو بود که بخواست

خداوندی زنجیرهای ننگین رسوم جاهلیت را از پای ما خارج کرد. ما را از ستمهای جامعه و جور و ظلم مردان نجات بخشید. تو بودی که برای همیشه بر عادت پلید زنده به گور کردن دختران و نافرمانی مادران خط بطلان کشیدی و به مردان آموختی تا مادران را گرامی و دختران را عزیز دارند، تا آنجا که فرمودی «بهشت زیر پای مادران است» تو بودی که در میراث ما را شریک کردی و ما را بعنوان مادر، خواهر، دختر و همسر معین کردی.

ما نتوانیم وصف لطف تو گفتن با همه کروییان عالم بالا ای رسول گرامی تو بودی که ما را در خطبه معروف روز عرفه از خاطر دور نداشتی و فرمودی: ای مردم! درباره زنان از خدا بترسید زیرا شما آنان را به نام امانت خدا در اختیار دارید.

ای پیامبر بزرگوار تو بودی که گاه و بیگاه مردان را به خوش رفتاری نسبت به همسرانشان و ادای حقوق آنان و حسن همزیستی سفارش فرمودی، خداوند متعال از طرف ما طبقه زنان بهترین پادشاهان را به شما ارزانی فرماید.

این صدای لطیف و نرم و موزون هنوز در گوشه‌هایم

طنین انداز بود که چشمم متوجه گروه دیگری شد که از باب السلام وارد می شدند، چون بهتر نگریستم فهمیدم که اینان به وجود آورنده علوم و فنون و پیشوایان علم نحو، لغت و بلاغت اند.

در بین آنان ابوالاسود دثلی، خلیل بن احمد، سیبویه کسائی ابوعلی فارسی، عبدالقاهر الجرجانی، سکاک، مجدالدین فیروز آبادی و سید مرتضی الزبیدی دیده می شوند.

اینان جملگی درود و سلام علوم خود را نثار آن حضرت نمودند و در واقع بدینوسیله می خواستند خراج مراتب علمی و شهرت جهانی خویش را اداء نمایند.

آنان با کلمات ادبی و فصیح و بلیغ خود باب سخن را از این گوشه گشودند:

ای رسول خدا اگر شما و کتاب نازل بر شما نبود، اگر احادیث شریفه تو و این شریعت کامل و گسترده تو که جهانیان از آن بهت زده و در مقابلش خاضع و خاشع اند و ما برای فراگیری آن ناگزیر به آموختن زبان و ادب عربی که در آن تخصص یافتیم، وجود نداشت هرگز این همه علوم پا به عرصه حیات نمی گذاشت و ما مفتخر به پیشوائی آنها

نمی‌شدیم و نامی از شهرت ما در تاریخ علوم نبود. نه علم صرف بود و نه علم نحو و بلاغت، نه این همه لغت‌نامه‌ها و معجم‌ها تالیف می‌شد و نه این ریزه‌کاریهای لغوی بچشم می‌خورد و نه ما موفق به تحمل رنج و زحمت در این راه طولانی و پر پیچ و خم افتخار آفرین می‌شدیم. عجم‌ها نیز با وجود وسعت زبان و زیبایی لهجه‌هایشان به آموزش زبان عربی و مهارت در آن روی نمی‌آوردند و در نتیجه این همه دانشمندان برجسته که علماء و متخصصین ادب عرب به مقام علمیشان معترفند، بوجود نمی‌آمدند.

پس ای رسول خدا توئی که بعد از بعثت خود بین ما و این علوم واسطه شدی، آری توئی که دست عرب را در دست عجم نهادی و آن دو را به هم نزدیک و سرانجام در آغوش یکدیگر قرار دادی و دور را با نزدیک و عربی را با عجمی پیوند دادی.

ای رسول خدا واقعاً اگر نعمت گرانقدر وجود تو نبود، حکومت زبان عربی خیلی پیشتر همچون سایر زبانها منقرض شده و از صفحه گیتی رخت بر می‌بست.

و اگر قرآن عظیم از حریم این زبان مردانه پاسداری و

نگهبانی نمی‌کرد، به حدی دستخوش دگرگونی می‌شد که هیئتش از بین رفته و به مرض دیگر زبانها دچار می‌گشت و زبان و لهجه‌های محلی آنرا در خود بلعیده و حل کرده بود.

اینکه در پهنهٔ گیتی هنوز این زبان به جلوه‌گری و خودنمایی می‌پردازد و از انقراض و سقوط مصون مانده و دوستی و احترام آن در قلب هر مومن مسلمان جای دارد همه و همه به طفیل وجود مبارک تو، به برکت کتاب مقدس و شریعت و آئین جهانی تست. آری به سبب وجود تو است که خداوند متعال این زبان را جاودانی کرده و حفظ و انتشار و رشد آنرا در جهان تضمین نمود. لذا هر کسی که با این زبان سخن می‌گوید و می‌نویسد و بوسیله آن کسب مقام و مرتبه می‌کند و یا بسوی آن فرا می‌خواند «گردنش زیر بار منت تست» هیچگاه نمی‌تواند از عهده شکر احسان تو بر آید، «کی می‌تواند شکر نیکبهایت گفت».

من غرق استماع این سپاسگزاری و ابراز احساسات و اعتراف به واقعیت‌ها بودم که یکباره نگاهم بسوی باب عبدالعزیز جلب شد. همینکه کمی دقت کردم، دیدم آنان گروهی از اقوام مختلف و نژادها و رنگهای متفاوت می‌باشند.

در میان آنان بزرگترین پادشاهان و معروفترین فرمانروایان شرکت کرده بودند. من اینک ولید عبدالملک، ملکشاه سلجوقی، هارون الرشید، صلاح‌الدین ایوبی، محمود غزنوی، ظاهر بیبرس، سلیمان اعظم، اورنگ زیب عالمگیر را می‌دیدم که خدمتکاران و نگهبانان را پشت در گذاشته و با فروتنی هر چه تمامتر، آهسته آهسته به پیش می‌رفتند. در این حال شخصیت بلند پایه و کارنامه زندگی جملگی آنان برابر چشمانم مجسم گردید و به یاد سرزمینهای پهناور تحت سلطه آنان افتادم.

در بین این جمع فرمانروایانی حضور داشتند که با تیزروترین شتران قلمرو حکومتی آنان در مدت کمتر از پنج ماه طی نمی‌شد. و نیز افرادی بودند که به قطعات گسترده ابر چنین خطاب کرده بودند: «ای ابرها هر کجا که می‌خواهید ببارید، چه سرانجام خراج شما به پیشگاه من آورده خواهد شد».

این ادعا نشانگر وسعت قلمرو و قدرت حکومت او بود و همچنین در میان این گروه افرادی بنظر می‌آمدند که دایره قلمروشان به نصف جهان می‌رسید. و پادشاهان روی

زمین ناگزیر بودند که بدانان باج و خراج بپردازند و سلاطین و فرمانروایانی هم در میان این جمع بودند که اروپای آن روز از سطوت و هیبتشان لرزه بر اندام داشت.

و در زمان حکومت آنان مسلمانان از چنان احترام و شکوه والائی برخوردار بودند که هر گاه به عزم سفر به شهرهای اروپا قدم می‌نهادند زنگهای کلیسا به پاس احترام به دین و قدرتشان از وظائف مختلفه خود باز می‌ماند.

این گروه به قصد برگزاری و ادای نماز به سوی مسجد نبوی در حرکت بودند تا صمیمانه‌ترین و خالصانه‌ترین درود خود را نثار حضرت ختمی مرتبت کنند.

آنان این عمل را برای خود بزرگترین سعادت می‌پنداشتند و آرزومند بودند که سلام و تحیتشان در پیشگاه رسول اکرم (ص) مورد قبول واقع گردد. من میدیدم که آنان آرام، آرام گام بر می‌داشتند، گوئی دلپایشان از هیبت و عظمت مقام نبوت مالمال بود تا اینکه به مقام «صفه» که جایگاه صحابه تنگدست و فقیر بود، رسیدند.

در اینجا اندکی توقف نمودند و با نگاههای توأم با احساسات و احترام و شرم مشغول دیدن جایگاه شدند، این

همان جایگاهی است که زمانی مسکن فقرا و مساکین ویژه‌ای بود. کتار آن دو رکعت تحیه‌المسجد را ادا نمودند و به سوی قبر مبارک پیامبر پیش رفتند. آنگاه هر یک به قدر درک و دانش و ایمان خویش با حفظ آداب اسلامی و ملزم بودن به توحید خالص چنین بیان داشتند:

یا رسول‌الله اگر در پهنه زمین وجود مبارک تو خودنمایی نمی‌کرد و اگر جهاد و دعوت تو که کرانه‌های جهان را در بر گرفت و شهرها را فاتح گشت، وجود نمی‌داشت، اگر این دین تو که در پرتو آن پدران و نیاکان ما مفتخر به گرویدن به آن شده و بوسیله آن از زندگی ذلت‌بار و حیات منزوی خارج گردید و به زندگی عزت‌آور قدم نهاده و کشورهای پهناوری را بنیان نهاده و سرزمینهای دور دست را به تصرف آورده، نبود ما نیز نابود گشته و از بین میرفتیم.

یا رسول‌الله جهاد و دعوت تو کرانه‌های جهانی را فرا گرفت و موجب فتح شهرها گردید. آئینی که به جهانیان عرضه داشتی، نیاکان ما صمیمانه بدان گردن نهاده و آنرا پذیرا گشتند و در نتیجه از زندگی منزوی و ذلت‌بار رهائی

یافته به حیات عزت و دلاوری و سر بلندی قدم نهادند و کشورهای پهناوری را که زمانی مردمش را همچون گدا گوسفند با چوب دستی می‌رانند و از آنها خراج و مالیات می‌گرفتند، بنیان نهادند.

یا رسول‌الله براستی اگر وجود تو و جهاد و دعوت تو نبود و اگر این سفر بزرگ از جاهلیت به اسلام و از زندگی شک و محدود بسوی فراخنای جهان و فتح ملتها انجام نمی‌گرفت هرگز پرچم ما برافراشته نمی‌گردید و داستان ما به گوش کسی نمی‌رسید.

ما همچون پیشینیان خود در صحراهای بی‌آب و علف و دره‌های تنگ و باریک به بهانه بیسوده‌ترین چیزها بهم‌دیگر حمله‌ور می‌شدیم.

قدرتمندان، ناتوانان را شکار و زورمندان، ضعیفا را پایمال ظلم و ستم خود می‌کردند.

خوراک ما همچون گذشته حقیر و ناچیز، و زندگی ما در سطح پائینی قرار داشت. پرنده فکر و اندیشه ما را توان و صلاحیت آن نبود که اندکی بیشتر از محدوده قبیله و روستائی که در آن زندگی می‌کردیم به پرواز درآید.

ما همچون ماهیان برکه و آبگیر و قوریاغ‌های
چاله‌ها، کوچک و محقر بودیم و در دام محدود تجربه‌های
شخصی خود بسر می‌بردیم و به عظمت نیاکان نادان خود
ترانه سر می‌دادیم.

ای رسول بزرگوار! شما آنچنان روشنی و نوری به ما
عطا فرمودید که دیدگان ما باز شد، اندیشه‌مان وسعت یافت و
به وسیله آن توانستیم در دنیای وسیع و گسترده گردش
کنیم و پیام این دین مقدس و با عظمت را به جهانیان
برسانیم.

ای رسول گرامی! به سبب همین نور بود که
استعدادهای نهفته ما بیدار شد و در نتیجه، با شرک و
بت‌پرستی و ظلم و جهل به مبارزه برخاستیم و دولتهای
بزرگ را بنیان نهادیم که در پرتو آن، ما و فرزندانمان مدتها
در ناز و نعمت، روزگار بسر بردیم.

امروز آمده‌ایم تا به پیشگاهتان سلام گرم و صمیمانه
خود را تقدیم نمائیم - آمده‌ایم تا حق محبت و بزرگداشت را
به ساحت ارزشمند شما ادا کنیم. ما از اینهمه افتخاری که
بوسیله دین مقدس اسلام نصیبمان گردید. احساس مسرت و

خوشحالی می کنیم.

هر چند به تقصیرات خود در قبال ارزشهای بی نهایت این دین (که خداوندمان به آن سرافراز کرد) و اجرای احکام و دستورات آن اعتراف داریم و بدین سبب از خداوند طلب آمرزش داریم که همو بخشنده و مهربان است.

من به این سلاطین و شکوه و عظمتشان خیره شده بودم. چهره های مودب و با وقارشان را زیر نظر گرفته و غرق شنیدن سخنان بی سابقه آنان بودم که ناگاه گروه دیگری سر رسیدند. این گروه بدون کمترین توجه بحضور پادشاهان، بی باکانه از میان صفوف آنان گذشتند، با خود گفتم، اینان یا شاعران متعهدند و یا مردان انقلابی، آری حدسم بجا بود، چون آنان هم از شعرا بودند و هم از انقلابیون. در میانشان افرادی چون سید جمال الدین افغانی، امیر سعید حلیم، مولانا محمد علی جوهر هندوستانی، شهید حسن البناء، شاعر معروف محمد عاکف ترکی و دکتر محمد اقبال لاهوری حضور داشتند.

این گروه دکتر اقبال را به نمایندگی برگزیدند تا از طرف آنان اظهار ادب و احساسات نماید، اقبال اینگونه ایراد

سخن کرد:

ای سرور کونین، رهبر بدر و حنین، سلام، سلامی به
پاکی قطرات شبنم، سلامی به صفای نفس بامدادی.

درودی چون نور دل پارسایان به تو شمع خلوتگه
پارسائی یا رسول‌الله!

ای تو مابیحارگان را سازو برگ

وارها این قوم را از ترس مرگ

سوختی لات و منات کهنه را

تازه کردی کائنات کهنه را

نی خداها ساختیم از گاو، خر

نی حضور کاهنان افکنده سر

نی سجودی پیش معبودان پیر

نی طواف کوشک سلطان و میر

این همه از لطف بی‌پایان تست

فکر ما پرورده احسان تست

در عجم گردیدم و هم در عرب

مصطفی نایاب و ارزان بولهب

ای پناه من حریم کوی تو

من بامیدی رمیدم سوی تو

ای سرور کونین، رهبر بدر و حنین، ای رسول‌الله
چيست که من بر زبان رانم و حضرتت از آن آگاه نباشد.

شرح این قصه مگر شمع بر آرد به زبان

ورنه پروانه ندارد به سخن پروائی

من در پیشگاه شما از قومی شکایت سر می‌دهم که

برای همیشه مدیون احسان تواند و دست در میان سفره
گسترده و پر برکت تو دارند.

گله از ملت کشورهائی دارم که بوسیله دست نیرومند

سربازان و جانبازان مومن شما، گردنهایشان از یوغ ظلم و
استبداد رهائی یافت.

و پالهننگ بندگی و بردگی از دست و پایشان باز

شد. به آزادی و حریت دست یافتند، به شرف و عزت
رسیدند و از نعمت احترام و سرافرازی برخوردار گشتند.

امروز متأسفانه سران این ملت‌ها می‌خواهند وحدت این

امت را بر هم زنند و اساس و شالوده‌ای را که شریعت اسلامی

بنیان نهاده است منهدم سازند و آن را به صورت گروهک‌ها و

تژاها تقسیم نمایند. می‌خواهند آن چیز پلید و بویناکی را که

آئین تو از بین برد، بار دیگر زنده کنند و آنچه را که تو

عرضه کرده‌ای از بین ببرند.

می‌خواهند این امت را به عصر جاهلیت که شما برای همیشه از آن نجاتش دادی برگردانند. می‌خواهند از اروپا، از غرب سرگردان و حیرت زده تقلید نمایند و نعمت خداوندی را به وسیله ناسپاسی‌های خود به نعمت مبدل کرده و امت را به گرداب ضلالت و هلاکت بکشانند.

مددی گر به چراغی نکند آتش‌طور

چاره تیره شب وادی ایمن چکنم

یا رسول‌الله جنگ میان چراغ هدایت تو آتش دردناک و خانمان برانداز ابولهب از نو آغاز شده است. متأسفانه عده زیادی از عرب زبانان هم به بولهبیان پیوسته و امروز بر کارنامه‌های جاهلی و بت‌های شکسته شده افتخار می‌کنند.

آنها می‌خواهند همچون بازرگانانی که چون می‌خرند، کامل می‌گیرند و چون می‌فروشند، کم می‌دهند، باشند.

آن بی‌خبران ناسپاس که هر گونه سرافرازی و قوت و شوکت را به برکت وجود تو کسب کرده‌اند، اکنون تلاش

می‌کنند تا ملتهای خود را به اکراه در آغوش غرب و فلسفه‌های جاهلی از قبیل ناسیونالیسم، سوسیالیسم و کمونیسم، در آورند.

آری، آن بت‌هایی که شما، خانه کعبه را از لوٹ وجود آنان پاک ساختی، امروز دوباره با نامهای دیگر و لباسهای تازه‌ای بر ملتهای مسلمان تحمیل میشود.

من امروز در برخی از کشورهای عربی که می‌باید مرکز و دژ مستحکم و تسخیرناپذیر اسلامی باشند، شورش‌هایی می‌بینم که فاروقی لازم دارد تا با آنها به مقابله برخیزد ولی تاسف فاروقی وجود ندارد.

ارتدادهائی می‌بینم که فقط ابوبکری می‌خواهد تا با تصمیم راسخ در برابر آن به ستیز، قیام کند و آتش فتنه را فرو نشاند اما، درینجا که ابوبکری به چشم نمی‌خورد. یا رسول‌الله آرزو دارم سلام و تحیات توام با احساسات من و همراهانم که از اعماق قلبمان برخاسته است قبول بفرمائید.

یا رسول‌الله من به شما اطمینان میدهم و خدا را گواه گرفته و می‌گوئیم:

ما از این رهبران تباهاکار و ناسپاس که از قبلهٔ اسلام روی بر تافته و به غرب و افسون غرب‌گرایش یافته‌اند، متنفریم.

انزجار و تنفر خود را نسبت به عموم آنان اعلام می‌کنیم.

اینان کافر نعمت‌هائی هستند که رابطهٔ خود را از شما و آئین شما عملاً منقطع ساخته‌اند.

ما با شما تجدید عهد و وفاداری و محبت می‌کنیم و پیمان می‌بندیم که تا واپسین دم حیات به ریسمان مقدس اسلام چنگ زنیم تا آنگاه که وعدهٔ الهی متحقق شود و به ملاقات پروردگار نائل آئیم.

هنوز جملات پربار، از ایمان و یقین اقبال به پایان نرسیده بود که آوای دلنواز اذان از مناره‌های مسجد نبوی در فضا پیچید. الله اکبر، الله اکبر.

من از شنیدن این صدا بهوش آمدم، بخود برگشتم و از عالم رویا و خیال جهان و اندیشه و تاریخ خارج شدم و دوباره به حالت اول باز گشتم، حالا دیگر در مقابل واقعیت قرار گرفته بودم.

می‌بینم که گروهی به نماز ایستاده و عده‌ای به تلاوت قرآن مجید مشغولند و دسته‌هایی از نقاط مختلف جهان اسلام، بمنظور عرض سلام، در بارگاه رسالت حضور می‌یابند. آمیزه صداهای مختلف با احساسات و عواطف منظره بسیار جالبی را بوجود آورده است.

«پایان»

معرفی کتاب ...

تجلی حقیقت ایمان

نویسنده:

استاد ابوالحسن علی ندوی

مترجم:

مولوی محمد قاسم قاسمی

سعادت و شقاوت در پرتو اعمال

تالیف:

مصلح بزرگ علامه اشرفعلی تھانوی

ترجمہ:

مولوی محمد قاسم قاسمی

این کتاب موضوعات زیر را بررسی می کند:
اعمال نیک چه نقشی در دنیا دارند؟
خاصیت اعمال نیک در آخرت چگونه ظهور می کند؟
گناہان چگونه در دنیا مانع خوشبختی می گردند؟
چگونه گناہان در بدبختی انسانها نقش دارند؟
راه تحصیل خوشبختی در دنیا و آخرت چیست؟

معرفی کتاب ...

دین و شریعت

تالیف:

علامه محقق مولانا محمد منظور نعمانی

مترجم:

مولوی محمد قاسم قاسمی

این کتاب مطالب ذیل را مورد بحث و بررسی قرار می دهد .
عقیده اسلامی، توحید، آخرت رسالت، معجزه و کرامت،
تقلید و اجتهاد، عبادات اسلامی، اخلاق حسنه، معاملات و
معاشرت، تزکیه و عرفان، راههای اصلاح و خودسازی.
مطالعه این کتاب موجب دفع بسیاری از شبهات خواهد شد .

معرفی کتاب ...

تاریخچه دعوت اسلامی

و

ادوار آن در ہند

اثر:

متفکر بزرگ اسلام

استاد سید ابوالحسن ندوی (حفظہ اللہ)

ترجمہ: مولوی محمد قاسم قاسمی